

عادی‌سازی طلاق؛ دستاورد سیاه دنیای فردگرایی مدرن

رویه عادی‌سازی طلاق همچنان ادامه دارد و کمتر شاهد هشدار عمومی درباره پیامدهای آن در جامعه هستیم، امری که نشان از غفلت جامعه علمی در رساندن نتایج تحقیقات به بدنه اجتماع است.



رویه عادی‌سازی طلاق همچنان ادامه دارد و کمتر شاهد هشدار عمومی درباره پیامدهای آن در جامعه هستیم، امری که نشان از غفلت جامعه علمی در رساندن نتایج تحقیقات به بدنه اجتماع است.

عادی‌سازی طلاق، دستاورد سیاه دنیای فردگرایی مدرن به گزارش ایکنا؛ زینب موصلی، پژوهشگر اجتماعی در یادداشتی به موضوع «عادی‌سازی طلاق» در جامعه پرداخته و آن را محصول و دستاورد دنیای فردگرایی مدرن دانسته است. مشروح این یادداشت که در اختیار ایکنا قرار گرفته است را در ادامه می‌خوانید.

توسعه و ترویج فردگرایی به هر قیمتی در کنار تقدس‌زدایی از خانواده به عنوان نتایج مدرنیته در غرب در طی نیم قرن گذشته جوامع اروپایی را با بحران روبرو کرد، حالا به کشور های اسلامی و ایران رسیده است. کاهش آمار ازدواج، افزایش آمار طلاق و افزایش ارتباطات نامشروع خارج از چارچوب خانواده در میان متأهلین و مجردین و بی‌توجهی به پیامدهای آن از جمله افزایش سقط جنین، از جمله آسیب‌هایی است که این روزها مورد توجه قرار گرفته است. عادی‌انگاری مسئله طلاق از جمله دلایلی است که منجر به وضعیت کنونی شده است.

تحولات اجتماعی به سویی پیش رفته که مسئله طلاق که در قدیم امری نکوهیده بود و همسران می‌کوشیدند مشکلات درون خانواده را تا حد ممکن حل و فصل کنند، تبدیل به اولین راهکار در هنگام بروز اختلافات شده است. زوجین بدون توجه به عوارض طلاق می‌پندارند که طلاق بهترین راهکار برای کاهش تنش‌هاست در حالیکه طی پروسه طلاق، علاوه بر زوجین، فرزندان نیز دچار ترومای شدید شده و آسیب ناشی از آن‌ها تا سنین بزرگسالی با فرد همراه است. از سویی اطرافیان که در گذشته عمدتاً سعی بر کمک‌رسانی به طرفیت دعوا داشتند، این روزها از هر نوع دخالت مثبت اجتناب می‌کنند و عملاً فضای ملتهب میان زوجین تشدید می‌شود.

حال این سؤال مطرح است که چگونه جامعه خانواده‌گرای ایران به وضعیت بحرانی فعلی رسید؟ رسانه‌ها مهمترین نقش را در این میان ایفا کردند. این رسانه‌ها از طرق زیر طلاق را از امری مغضوب خداوند تبدیل به حق فردی و راهکاری اصلی کردند:

تأکید بیش از حد بر اهمیت فرد و حقوق وی در مقابل مسئله اخلاق و اهمیت خانواده؛ کمتر کسی است که به یاد نداشته باشد، از اواسط دهه هفتاد به بعد، به شکلی افراطی بر مسئله «حقوق زنان» تأکید و تولید خبر و مقاله درباره آن انجام می‌شد. مقابل هم قرار دادن زنان و مردان، خارج از نقش‌هایی که در خانواده ایفا می‌کردند، کم‌کم به تضعیف نقش والدگری و اهمیت یافتن «علاقه من» منجر شد و شیوه اشتباه توجه به زنان، واکنش منفی مردان را به همراه داشت، به گونه‌ای که دیگر نه پدر و نه مادر در خانواده، مسئولیت متقابل در مقابل یکدیگر و فرزندان را به عهده نمی‌گرفتند. افزایش نرخ طلاق در مدت کوتاهی نشان داد که پیش‌گرفتن مسئله حق در مقابل اخلاق، نه تنها منجر به بهبود جایگاه افراد نمی‌شود بلکه آن‌ها را انسان‌هایی غیرقابل اتکا معرفی می‌کند. این مسئله مهمترین صدمه را به کیان خانواده که اصل اساسی در آن اخلاق و مداراست، وارد کرد، به گونه‌ای که اگر کسی ترجیح می‌داد رویه زندگی خود را بر پایه اخلاقیات، مهر و عاطفه حفظ کند، متهم به نادانی و بی‌سواد می‌شد.

ترویج طلاق از طریق پرداختن به طلاق سلبریتی‌ها؛ خواسته یا ناخواسته سلبریتی‌ها اعم از هنرمندان، ورزشکاران و ... الگوی بسیاری از جوانان و مردم در سطح کشور هستند. انتشار مداوم اخبار طلاق این افراد به عنوان انسان‌های موفق از طریق رسانه‌ها به ویژه نشریات زرد و ایجاد حواشی مختلف با هدف فروش بیشتر مجلات، عملاً منجر به آن شد که طلاق همنشین انسان موفق جلوه کند که اگر افرادی در آن سطح می‌توانند بدون نگرانی از تبعات اجتماعی، فروپاشی خانواده را در پیش گیرند، پس مردم عادی به مراتب راحت‌تر می‌توانند به سراغ این مسئله رفته و خود را هم‌ردیف سلبریتی‌ها قرار دهند. به ویژه آنکه خبررسانی از زندگی جماعت مشهور معمولاً گزینشی انجام می‌شود و افراد هیچگاه عواقب طلاق بر زندگی را از این حیث درک نکردند. این مسئله فقط شامل سلبریتی‌های ایرانی نبود و اخبار مکرر از ازدواج‌ها و طلاق‌های کوتاه مدت افراد مشهور خارجی در کنار عکس‌های شاد این افراد عملاً منجر به این شد که طلاق یک «امر شیک» جهانی تلقی شود که برای مدرن شدن، باید آن را تجربه کرد.

ترویج طلاق از طریق زیبا جلوه دادن زندگی پس از طلاق؛ چه از این حیث که افراد علاقه ای به بازگو کردن مشکلات خود ندارند(حب نفس) و چه از حیث اهمیت حفظ مخاطب در رسانه ها، کمتر نشریه یا رسانه ای را می توان یافت که مسئله پیامد های ناشی از طلاق را به صورت شفاف بازگو کرده باشد. حداقل در دورانی که نرخ طلاق رو به تزاید بود و گرفتن حکم طلاق از دادگاه، نوعی موفقیت تلقی می شد، تعداد مطالب در مذمت این مسئله به تعداد انگشتان یک دست نمی رسد. تصویر روپایی زندگی بعد از طلاق، به عنوان یک زندگی آرام و به دور از خشونت، همراه با موفقیت در حوزه های کاری و تحصیلی، در فیلم های سینمایی نیمه دهه هفتاد به بعد غلبه ای جدی دارد. از سویی به مرور و با شکل گیری شبکه های اجتماعی این امر تشدید شد؛ چرا که افراد بسیاری با هدف اثبات خود به عنوان انسانی موفق، پیامد های ناشی از طلاق را پنهان کردند و عملاً مخاطب با فریب طلاق روبرو شد. درحالیکه مقالات علمی نشان می دهد آسیب های روانی ناشی از طلاق معمولاً تا آخر عمر با زوج طلاق گرفته همراه است و در زندگی آینده آن ها بر کیفیت روابط اثرات گسترده ای دارد، فرزندان طلاق با مسائل جدی عاطفی و اختلال تحصیلی مواجه می شوند و بزهکاری در میان خانواده های تک والد بیش از خانواده هایی با حضور والدین است.

این موارد مهمترین دلایلی است که مطابق با تحقیقات انجام شده، مسئله طلاق را عادی سازی کرده و تبعات سهمگین آن را به جامعه تحمیل کرد و در حال حاضر این رویه ها همچنان ادامه دارد و کمتر شاهد هشدار عمومی درباره پیامد های آن در جامعه هستیم، امری که نشان از غفلت جامعه علمی در رساندن نتایج تحقیقات به بدنه اجتماع است.